



DOI: 10.30497/PKN.2024.246338.3166

Received: 2024/05/19

Accepted: 2024/08/03

The role of “deep ideology” in the conflict of government - society and occurrence of Islamic Revolution in Iran

Morteza Alavian*

Ali Ebrahimi**

Entering the fifth decade since the victory of the Islamic Revolution, the examination of its various dimensions is still thought-provoking and surprising from different aspects. So that according to the pseudo-modernism actions of the second Pahlavi regime, in what can be referred to as the problem of path dependence, contexts for dissatisfaction and change were provided in the conflict between the government and society. Thus, the present article tries to answer the main question that how the governance quality of the Pahlavi regime has provided the dissatisfaction of different sections of the people in the integration of the innovation of the ideology of Imam Khomeini and the occurrence of the Iranian Islamic Revolution? The present research, based on the theory of the fourth generation revolution of the Goldstone, has concluded that the innovations emanating from the religious culture of Imam Khomeini's Shia in the form of a deep ideology increased the set of existing alternatives through the Velayat Faqih, and the goals and strategies of different type of the people had been led in the sequence of events at serious and critical moments towards the change of the political system depending on the path. Iran's Islamic Revolution shows the logic of path-dependent reactive sequence reasoning. As far as possible in this path, three main sequences can be identified, which are: modernization, environmental and cultural. The modernization sequence is considered a primary sequence and contains events that directly harmed the interests, values and culture of the society. The environmental sequence has been set up by the inherent characteristics of the Iranian people, such as independence, people's participation in elections, and freedom. These conditions were necessary for the strong reliance of different strata of people on an ideological innovation invented by Imam Khomeini. The cultural sequence has been determined by strengthening the propositions of the invented ideology, such as the priority of the people over the government, Islamic freedom, the necessity of religion's involvement in politics, emphasis on ijtihad according to the requirements of time and place, and finally the Islamic state.

Keywords: Islamic Revolution, Deep ideology, Fourth generation of Revolution, Jack Goldstone, Path dependence theory, Imam Khomeini, Pahlavi regime.

* Associate Professor of Political Science Department, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, I.R.Iran.

m.alavian@umz.ac.ir

0000-0001-808-68149

** Postdoctoral Researcher of Political Science Department, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, I.R.Iran (Corresponding author).

ebrahimia@yahoo.com

0009-0004-4942-3976

وابستگی به مسیر و نقش ایدئولوژی عمیق در جدال میان دولت و جامعه بر وقوع انقلاب اسلامی^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳

مقاله برای بازنگری به مدت ۷ روز نزد نویسندگان بوده است.

مرتضی علویان*

علی ابراهیمی**

چکیده

با ورود به دهه پنجم از پیروزی انقلاب اسلامی، بررسی ابعاد گوناگون آن، هنوز هم از دریچه‌های مختلف قابل تأمل و شگفت‌انگیز است، به طوری که در پرتو اقدامات شبه مدرنیستی رژیم پهلوی دوم، در آنچه که می‌توان از آن به‌عنوان مشکله «وابستگی به مسیر» یاد کرد، زمینه‌های نارضایتی و نیل به سوی تغییر در جدال میان دولت و جامعه فراهم گردید. بدین‌سان، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این سؤال اصلی پاسخگو باشد که کیفیت حکومت‌داری رژیم پهلوی، چگونه نارضایتی اقشار مختلف مردم را در تلفیق با نوآوری ایدئولوژی امام خمینی و وقوع انقلاب اسلامی ایران فراهم کرده است؟ پژوهش حاضر با تمسک بر نظریه نسل چهارم انقلاب گلدستون، این نتیجه را احصا نموده است که نوآوری‌های منبعث از فرهنگ مذهبی - شیعه امام خمینی در قالب «ایدئولوژی عمیق»، مجموعه جایگزین‌های موجود را به واسطه ولایت فقیه فزونی بخشید و اهداف و راهبردهای اقشار مختلف مردم را در توالی رویدادها در مقاطع حساس و بحرانی به سمت تغییر نظام سیاسی وابسته به مسیر سوق داده بود.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، ایدئولوژی عمیق، توالی رویدادها، جک گلدستون، رژیم پهلوی، سیاست شبه‌مدرنیستی، نظریه نسل چهارم انقلاب، وابستگی به مسیر.

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، جمهوری اسلامی ایران.

m.alavian@umz.ac.ir

0000-0001-808-68149

** محقق پسادکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، جمهوری

اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

ebrahimia@yahoo.com

0009-0004-4942-3976

مقدمه

بیان مسئله: پس از گذشت سال‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی، دلایل پیروزی انقلاب اسلامی همچنان برای بسیاری محل تأمل و پرسش است. گواه این امر تأکید برخی از نویسندگان بر ضعف و یا فقدان درک درست بستر فرهنگی و یا فهم نادرست از جزئیات این پدیده می‌باشد (Haghighat, 2000, p. 5). انقلابی که در قالب «ایدئولوژی عمیق» مبتنی بر فرهنگ سیاسی شیعه ظاهر شد و توانست گروه‌های مختلف جامعه را علی‌رغم وجود ایدئولوژی‌های مختلف با خود همراه سازد؛ چنین به نظر می‌رسد که هنوز از حیث علل پدیدآورنده آن، به‌مثابه یک دغدغه حساس مطرح است؛ و همین امر مسئله پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.

اهمیت: دسیسه‌های تبلیغاتی و توطئه‌های دشمنان جمهوری اسلامی ایران، درصدد سیاه‌نمایی، آلوده‌سازی و جریان‌سازی مغایر با واقعیاتی است که در دوره پهلوی دوم به‌وقوع پیوست و زمینه انقلاب اسلامی ایران را فراهم کرد. از این منظر، بهره‌گیری از ابزار تحلیلی مناسب به‌منظور پرکردن خلأ پژوهشی و بازخوانی پیکرسازی مجدد انقلاب اسلامی از اهمیت دوچندان به جهت درک عمیق‌تر برخوردار است.

ضرورت: از جمله عواملی که طی مبارزات انقلابی توانست به‌مثابه یک چتر، سایه خود را بر همه افشار جامعه بیفکند، «ایدئولوژی عمیق انقلابی و اسلامی» بود. اگرچه این ایدئولوژی نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد انقلاب داشت؛ اما مشاهده می‌شود که در این خصوص پژوهش‌های مستقل و مبسوطی صورت نگرفته و بیشتر نظریه‌های فرایندی-ساختاری مدنظر نویسندگان بوده است؛ این در حالی است که نظریه‌های مزبور در درک مبادی و اصول هویتی انقلاب اسلامی ضعیف عمل می‌نمایند. ناکافی بودن نظریه‌های فرایندی-ساختاری در تبیین انقلاب اسلامی ایران، نشان‌دهنده حلقه گمشده‌ای است که بررسی نوآوری امام خمینی در قالب «ایدئولوژی عمیق» را ضروری می‌سازد.

اهداف: درک نظری عمیق‌تر انقلاب اسلامی ایران در عصر جدید، با تمسک به گزاره‌های مفهومی «وابستگی به مسیر» هدف اصلی پژوهش حاضر را سامان می‌دهد. علاوه‌براین، پر کردن خلأ ناشی از فقر نظری مطالعات فرایندی-ساختاری، و همچنین تبیین ظرفیت تحلیلی بالای نظریه ایدئولوژی عمیق-در چهارچوب نظریه نسل چهارم

انقلاب گلدستون- دو هدف فرعی نوشتار حاضر را شکل می‌دهد. **سؤال‌ها و فرضیه:** پژوهش حاضر، سؤال‌محور و فرضیه‌آزما است. پرسش اصلی عبارت است از: کیفیت حکومت‌داری رژیم پهلوی دوم، چگونه نارضایتی اقشار مختلف مردم را در تلفیق با نوآوری ایدئولوژی امام خمینی و وقوع انقلاب اسلامی ایران فراهم کرده است؟ سؤال‌های فرعی نیز عبارت‌اند از: رژیم پهلوی دوم در پرتو وابستگی به مسیر، چگونه مسیر کنشگری مردم را در یک ائتلاف چند طبقه‌ای به سوی تغییر نظام سیاسی برده است؟ ایدئولوژی عمیق امام خمینی، چگونه اقشار مختلف و گروه‌های اپوزوسیونی مردم را در یک ائتلاف چندطبقه‌ای به سمت انقلاب اسلامی سوق داده است؟ فرضیه مقاله حاضر این است که نوع زمامداری رژیم پهلوی، فرایندی وابسته به مسیر را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آورده که سبب گردید تا اقشار مختلف مردم در ائتلافی چندطبقه‌ای، به سوی تغییر نظام سیاسی سوق پیدا کنند.

روش: پژوهش حاضر از حیث نوع، نظری-کاربردی و از حیث رویکرد محققان، توصیفی-تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و برای تحلیل از روش «نظریه مبنا»- نظریه وابستگی به مسیر و نسل چهارم انقلاب مربوط به گلدستون- استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی که انقلاب اسلامی ایران را با استفاده از نظریه وابستگی به مسیر تحلیل نموده باشد، منتشر نشده است؛ اما پژوهش‌های اندکی وجود دارند که رویکردی مشابه را در دستورکار داشته‌اند.

۱-۱. پیشینه پژوهش در نشریه دانش سیاسی

اگرچه نظریه وابستگی به مسیر در مقاله‌های نشریه دانش سیاسی مستقیماً مدنظر نبوده است؛ اما طیف نظریه‌های مورد استفاده محققان در این زمینه، درخور توجه است؛ برای مثال، پرورش و همکاران (۱۴۰۲) با بهره‌گیری از نظریه رخداد، احیای دین سیاسی در سپهر فقه سیاسی شیعه را از پیامدهای وقوع انقلاب اسلامی برشمرده‌اند. همچنین

کشاوری شگری و سالم (۱۳۹۷) با تمسک بر نظریه ساختاریابی، مهمترین عوامل وقوع انقلاب اسلامی را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاست خارجی و داخلی مورد توجه قرار داده‌اند. امام جمعه‌زاده و ابراهیمی (۱۳۹۵) از منظر محرومیت نسبی و دیدگاه‌های مترقی امام خمینی، وقوع انقلاب اسلامی را تحلیل کرده‌اند. اگرچه مطالعات بالا در تحلیل وقوع انقلاب اسلامی از ارزش بالایی برخوردار است؛ اما از نظریه وابستگی به مسیر که برآمده از توالی رویدادها است، استفاده نکرده‌اند که این موضوع، نوآوری و وجه تمایز پژوهش حاضر را نشان می‌دهد.

۲-۱. پیشینه پژوهش در سایر منابع

در مورد انقلاب اسلامی آثار و مطالعات فراوانی منتشر شده که از حیث موضوع قانونی آنها، می‌توان این تحقیقات را به چهار گروه تقسیم کرد:

الف. مطالعاتی که حوادث اجتماعی را در سطح کلان مورد توجه قرار داده‌اند؛ برای مثال آبراهامیان (۱۳۷۷) و کدی^۱ (۱۹۸۲) به عدم توازن نهادی و تناقضات ساختاری درون نظام اجتماعی رژیم پهلوی اشاره داشته‌اند.

ب. مطالعاتی که انقلاب را در چهارچوب رهیافت‌های کارگزار محور مورد بررسی قرار داده‌اند. در این زمینه، دلاوری (۱۳۷۰) و اشرف و بنوعیزی (۱۳۸۷) به وضعیت نهادهای مدنی در ساختار دولتی رژیم پهلوی پرداخته‌اند.

پ. مطالعاتی که به نقش رهبری در وقوع انقلاب پرداخته‌اند. الگار (۱۳۷۵) از تشیع و رهبری امام خمینی به‌عنوان تحقق یک سنت، و ارائه اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی؛ یاد می‌کند که موجب پیروزی انقلاب شده‌اند.

ت. مطالعاتی که بر رهیافت اقتصادی - جامعه‌شناختی در وقوع انقلاب تأکید دارند. در این راستا، کاتوزیان (۱۳۷۲) سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ را به‌عنوان سال‌های «دیکتاتوری نفت» یاد می‌کند. به نظر او، ترکیب این عامل با آنچه او «شبه‌مدرنیسم» می‌خواند، ریشه‌های انقلاب ایران را تشکیل می‌دهد. همچنین، اسکاچل^۳ (۱۹۸۲) وجود دولت رانتهی و ایدئولوژی شیعی را با نمادهایی مانند شهادت‌طلبی به‌عنوان عناصر مهم وقوع انقلاب ذکر می‌کند.

علی‌رغم مفید بودن این پژوهش‌ها، اکثر آنها نگاه تک‌عاملی یا چندعلتی به پدیده انقلاب داشته‌اند که بر عناصر مختلف تأکید کرده و هیچ علت خاصی را ارجح و بااهمیت‌تر جلوه نمی‌دهند. همچنین از نظریه وابستگی به مسیر در بررسی رژیم پهلوی بهره نگرفته‌اند که در این پژوهش علاوه بر در نظر گرفتن آن، بر تأثیرگذاری بنیادی ایدئولوژی عمیق مورد نظر امام خمینی در وقوع انقلاب اسلامی تأکید می‌شود.

۲. مبانی مفهومی و نظری

پژوهش پیش‌رو به‌منظور درک عمیق‌تر وقوع انقلاب اسلامی، از گزاره‌های مفهومی و مبانی نظری ذیل بهره می‌برد:

۲-۱. وابستگی به مسیر: یک مفهوم و ابزار تحلیلی

مفهوم وابستگی به مسیر مبانی و اصول خاص خود را دارد که در حد پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

الف. خاستگاه: وابستگی به مسیر در زیرمجموعه نظریه نهادگرایی تاریخی قرار دارد. متمایزترین ویژگی نهادگرایی تاریخی، تصویری از علیت اجتماعی است که مبتنی بر مفهوم «وابستگی به مسیر» است؛ ابزاری که از طریق آن امر «تاریخی» به نهادگرایی تاریخی مربوط می‌شود (Greener, 2005: 62). اکنون نیز این مفهوم، به‌واسطه مطالعات علوم سیاسی در تحقیقات تاریخی-نهادگرایانه از اعتبار برخوردار شده است (Kay, 2005; Bengtsson & Ruonavaara, 2010; Torfing, 2009). ویلیام سیول^۴ در رابطه با ابزار وابستگی به مسیر اعتقاد دارد: «آنچه در مقطع زمانی قبلی اتفاق افتاده است، بر نتایج احتمالی یک توالی از رویدادها که در زمان بعدی رخ می‌دهد، تأثیر می‌گذارد» (Pierson, 2004, p. 252). در زبان نظریه احتمال، این تصادف متوالی را وابستگی به مسیر می‌نامند (Ebbinghaus, 2005, p. 5). از این منظر استدلال می‌شود مفهوم اصلی چشم‌انداز وابستگی مسیر این است که نهادها، ساختارهای سازمانی و سیستم‌های فناوری به رویدادهای تاریخی قبلی مربوط می‌شوند (Chan, 2020; Kay, 2005; Torfing, 2009). این موضوع مبین این قضیه است که «تاریخ مهم است» (Berman, 1998, p. 380). به گفته آدریان کی^۵، وابستگی به مسیر نه یک چهارچوب

است و نه یک نظریه درخود بلکه یک مفهوم سازمان‌دهنده است، ابزاری برای برچسب‌گذاری نوع خاصی از فرایند زمانی که در آن، تغییر مسیر تا یک نقطه خاص، مسیر بعد از آن نقطه را محدود می‌کند (Heron & Richardson, 2008, p. 4).

ب. کارکرد: همچنین این مفهوم، «شامل عناصر تداوم و تغییر (ساخت‌یافته) است» (Thelen, 1999, p. 384). تا آنجا که به عنصر تداوم سیاست‌ها، نهادها و سیستم‌ها مربوط می‌شود، بازیگران سیاسی درون نهادهای سیاسی، مستعد عمل مطابق با مسیر ایجاد شده قبل، به دلیل هزینه‌های بالایی انحراف از مسیر هستند. منطقی است که هر چه بازیگران مسیر را بیشتر دنبال کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که گام‌های بیشتری در همین‌راستا بردارند (Pierson, 2000, p. 252). موضوعی که منجر به «قفل شدن» رویدادهای بعدی از طریق بازخورد سازوکارهای خاص می‌شود (Greener, 2004: 3) که با آن، تغییر غیرممکن یا بعید تعبیر می‌شود (Rixen & Viola, 2015, p. 302). به‌طوری‌که با توجه به ماهیت سیاست که یک کنش جمعی است، بازیگران سیاسی در درون زمینه‌های سیاسی تمایل دارند تا رفتار خود را با شرایط موجود تطبیق دهند. از این‌منظر، متوقف کردن توسعه سیاست‌ها قابل درک می‌شود (Pierson, 2000, p. 257). در نهادگرایی تاریخی، «سازوکارهای بازخورد خود تقویت‌کننده و هزینه‌های بالایی تغییر که وابسته به مسیر هستند» (Prado & Trebilcock, 2009, p. 341)، کاوش گزینه‌های جایگزین را برای سازمان‌ها دشوار می‌کند (Powell, 1991: 197)؛ زیرا شکل‌گیری‌هایی که در مراحل اولیه یک زندگی نهادی یا سیاستی به‌وجود آمده‌اند، به‌طور مؤثری، فعالیت‌ها را پس از آن نقطه محدود می‌کنند (Greener, 2005, p. 62). در فرایند بازده فزاینده یا بازخورد مثبت، هر قدم در مسیری خاص، نتیجه‌ای را به همراه دارد که آن مسیر را در دور بعد جذاب‌تر می‌کند. از آنجایی که چنین اثرهایی شروع به تجمع می‌کنند، آنها ایجاد یک چرخه فضیلت‌آمیز یا باطل قدرتمند در فعالیت خودتقویت‌کننده و فرایندهای بازده فزاینده ایجاد می‌کنند (Pierson, 2004, p. 253) که از ویژگی‌هایی مانند غیرقابل پیش‌بینی بودن، انعطاف‌ناپذیری، عدم پایداری فرایند تصادفی و ناکارآمدی مسیر بالقوه برخوردار خواهد بود؛ مواردی که می‌تواند پایه و اساس تغییرات بنیادی در مقاطع بحرانی لحاظ گردد و وابستگی به مسیر را از بین ببرد.

پ. سازوکار تحول: مفهوم وابستگی به مسیر زمانی از بین می‌رود که هر یک از این اجزا حذف شوند. در چنین شرایطی، تغییرات نهادی به مقاطع حساس و بحرانی تنزل پیدا می‌کند (Boas, 2007, p. 46). با توجه به اهمیت مقاطع بحرانی، اسکاچپل^۶ و پیرسون^۷ بیان می‌کنند که در ادبیات توسعه، مفهوم مقاطع بحرانی مطرح شده، برای تحلیل گذار از اقتدارگرایی به مردم‌سالاری مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌تواند بر پیشرفت نهادی تأثیرگذار باشد (Prado & Trebilcock, 2009: 341)، به طوری که وابستگی به مسیر، توانایی نیروهای نوظهور را برای تغییر شکل سیستم به میل خود ایجاد می‌کند. در نظریه‌های سیاسی، وابستگی به مسیر نشان می‌دهد که عوامل تاریخی، ممکن است تغییرات نتایج بعدی را تعیین کند تا آنجا که ادعا می‌شود، نتایج و تغییرات بزرگ، ممکن است که ناشی از رویدادهای نسبتاً «کوچک» یا احتمالی باشد (Pierson, 2004, p. 251). رویدادهای قبلی در یک دنباله بر نتایج و مسیرها تأثیر می‌گذارند؛ اما نه لزوماً با القای حرکت بیشتر در همان جهت (Pierson, 1997, p. 3). در واقع، مسیر ممکن است، دقیقاً به این دلیل اهمیت داشته باشد که تمایل به برانگیختن واکنش در جهت دیگری دارد (Pierson, 2004, p. 252). تا آنجا که تغییرات قابل توجه یک نهاد، شامل تغییراتی در ایده‌های اساسی مؤسسه‌ای که مربوط به زمان ایجاد مؤسسه بود، ایجاد می‌شود.

در حالی که تمرکز این رویکرد، عموماً بر نهادهای دولتی رسمی و سازمان‌های سیاسی متمرکز است؛ اما در تحلیل سیاست عمومی به‌طور کلی‌تر نیز قابل استفاده است؛ بنابراین، اعتقاد بر این موضوع که خط‌مشی، وابسته به مسیر است، به این معناست که سیاست گذشته را به‌عنوان نهادی در نظر بگیریم که می‌تواند گزینه‌های سیاست آینده را از طریق توانمندسازی و محدود کردن قدرت گروه‌های ذینفع، تغییر ظرفیت دولتی با تغییر زیرساخت‌های اداری، یا برقراری تماس‌های رسمی یا غیررسمی شکل دهد (Heron & Richardson, 2008, p. 5).

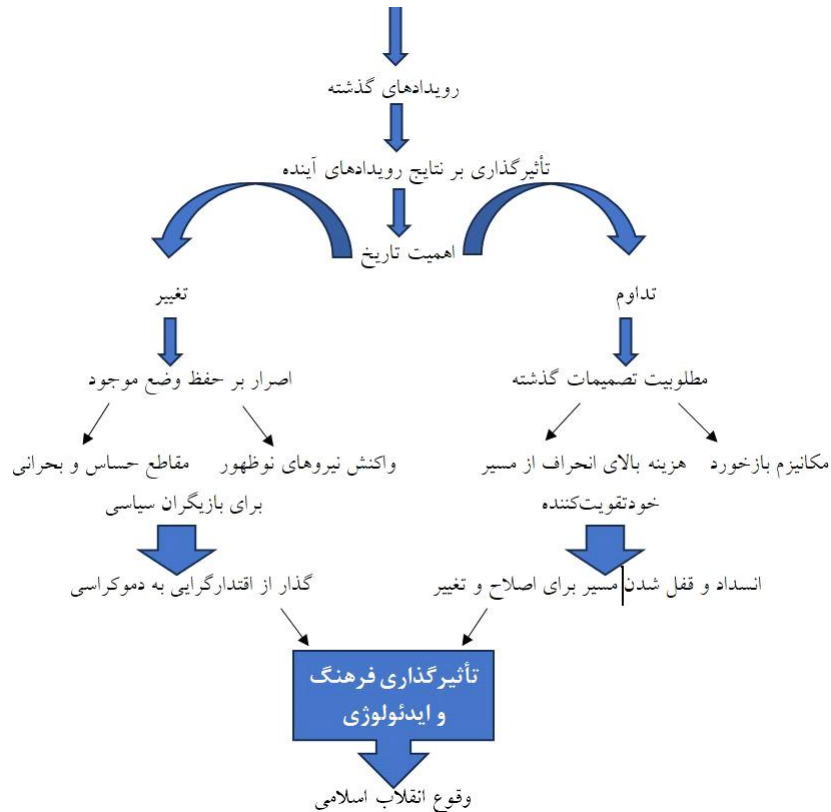
۲-۲. نظریه نسل چهارم انقلاب گلدستون

محققان و اندیشمندان مربوط به نظریه‌های انقلاب، نسل نوینی از نظریه‌ها را مطرح

کردند تا خلاً ناشی از ویژگی‌های سه نسل انقلاب را پوشش دهند که از آن به‌عنوان نسل چهارم انقلاب یاد کردند. در میان نظریه‌پردازان برجسته انقلابی، جک گلدستون^۱ تقسیم‌بندی خاصی داشت که برآیند دیدگاه‌های مختلف در مورد انقلاب بود. به گفته وی، پس از انقلاب اسلامی، معنای انقلاب و رویدادهای مهمی که در تاریخ جهان رخ داده است، تغییر کرد. وی انقلاب اسلامی ایران را از سایر انقلاب‌ها به‌دلیل ویژگی‌های ایدئولوژیک و فرهنگی خاص آن که منجر به دیدگاه‌های نسل چهارم می‌شود، متمایز کرد (Bagheri Dana & et.al, 2018, p. 64).

در این راستا از نظر گلدستون، درک کامل انقلاب‌ها باید با توجه به انعطاف‌پذیری ائتلاف مردمی با نخبگان، فرایندهای بسیج، رهبری انقلابی و از اهداف و نتایج متغیر بازیگران و رویدادهای انقلابی صورت پذیرد. در واقع اگر چرخش قدرت، بر اساس نظریه نسل چهارم انقلاب‌ها لحاظ می‌شود، باید این عوامل را مورد توجه قرار داد (Goldstone, 2001, p. 144). رویکردهای نسل چهارم قصد ندارند، دلایل بی‌ثباتی را مشخص کنند. به این ترتیب، نظریه نسل چهارم انقلاب، موضوع را از تحلیل «چرایی انقلاب‌ها» به سمت «دولت‌ها تحت چه شرایطی ناپایدار می‌شوند؟» تغییر می‌دهد (Lawson, 2016, p. 110). از این منظر، رویکرد پیش‌رو، انقلاب‌ها را درهم‌تنیده‌ای از بحران سیستمی، گشایش ساختاری و کنش جمعی می‌داند که از یک تلاقی با عوامل بین‌المللی، اقتصادی، سیاسی و نمادین برخوردار است (Foran, 1993, p. 10-17; Goldstone 2001, p. 175-6; Lawson 2004, p. 12). بر اساس رویکرد این رهیافت، نقش بارز «فرهنگ، رهبری و عواملی مانند باورها» تأثیر مستقیمی بر وقوع انقلاب‌ها دارند (Goldstone, 2001, p.139). با توجه به مطالب فوق، نقش بارز فرهنگ، رهبری و آرمان و به همین ترتیب پس از انقلاب اسلامی از جمله موضوعاتی بود که در دهه پایانی قرن بیستم مطرح شد. تا آنجا که، نقش غیرقابل انکار فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی در انقلاب اسلامی ایران، نظریه‌پردازان انقلابی را بر آن داشته تا در تحلیل خود مقولاتی مانند فرهنگ و ایدئولوژی را در نظر بگیرند، موضوعی که در این پژوهش مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

نمودار شماره (۱): الگوی تحلیل نظریه وابستگی به مسیر و نسل چهارم انقلاب



(طراحی شده توسط نویسندگان)

۳. سازوکارهای تداوم زمامداری پهلوی دوم در مسیر وابسته به ماهیت اقتدارگرایانه در راستای سیاست‌های مدرنیزاسیون، محمدرضا شاه تلاش کرد تا توسعه صنعتی را در کشور عملیاتی نماید. هدف بزرگ او مبنی بر تبدیل ایران به «تمدن بزرگ» بیش از آنکه منافع ملی ایران را دنبال کند، با جاه‌طلبی‌های خاندانی متحول شده بود. این سیاست پیامدهای بارزی داشت که عبارت‌اند از:

الف. نظامی‌گری و وابستگی: او برای رسیدن به این هدف تلاش کرد ایران را تا بن دندان مسلح کند تا بتواند به یکی از پنج قدرت نظامی متعارف جهان تبدیل شود. در

این فرایند، او ایران را به یکی از خریداران اصلی تسلیحات آمریکا، یک دولت جانشین ایالات متحده و یک پلیس آمریکایی در خلیج فارس تبدیل کرد (Ramazani, 2004, p. 554). جابه‌جایی‌های نوسازی شدید ایران، افراد و منابع جدیدی را به بازار هدایت کرد که نمود بارز آن مهاجران روستایی بودند که به دنبال شغل و خدمات اجتماعی بودند (Skocpol, 1982, p. 271). در واقع، مدرنیزاسیون مقتدرانه پهلوی نه تنها جمعیت شهری را متمایز کرد و گروه‌های اجتماعی جدیدی ایجاد کرد بلکه به دلیل صنعتی شدن و نابودی زندگی جمعی روستاها، میلیون‌ها دهقان برای جستجوی شغل و شرایط زندگی بهتر به شهرها سرازیر شدند، به طوری که در سال ۱۹۷۶، بیش از ۳۳ درصد از جمعیت تهران در خارج از آن شهر متولد شده بودند (Milani, 1988, p. 120). در دولت دیکتاتورمآبانه محمدرضا شاه، بورژوازی ضعیف بود و به دلیل اینکه کنترل کامل بر درآمدهای نفتی داشت، توانست استقلال خود را از آن طبقه حفظ کند (Hooglund, 1981, p. 113). تا آنجا که، «با کاهش درآمدهای نفتی منابع دولت، دولت مالیات‌های بیشتری را بر بازاریان تحمیل کرد و درعین حال وام‌های بانکی به مغازه‌داران را کاهش داد» (parsa, 2000, p. 206). از این رو، درآمدهای نفتی به دولت کمک کرد تا کنترل خود را بر بخش کشاورزی گسترش دهد، با سیاست‌های تخیلی برای «نوین‌سازی» قمار کند و کاهش جمعیت بخش روستایی را تشویق کند (Katouzian, 1978, p. 367).

ب. **سرکوبگری اجتماعی:** پس از کودتای ۱۹۵۳، شاه به شدت مخالفان خود را تحت تعقیب قرار داد و آزادی سیاسی را محدود کرد، به طوری که سرکوب «دولت پلیسی» در قبال مخالفان پررنگ بود (Salehi, 1988, p. 10). در این سال‌ها، شاه موفق شد تا کنترل خود را بر طبقه متوسط افزایش دهد. توسعه اقتصادی و اجتماعی و گسترش روابط سرمایه‌داری نیاز به مطرح شدن نیروهای جدید را که دارای تحصیلات و خواستار آزادی سیاسی و مدنی بودند، ضروری می‌کرد؛ اما رژیم تمام امکانات نظامی اطلاعاتی و انتظامی خود را به کار می‌گرفت تا مانع از فعالیت این طبقه شود. در واقع ماهیت اقتدارگرایی رژیم شاه امکان انعطاف‌پذیری برای این نیروهای جدید را کاملاً از بین برده بود (درویشی و رضانی، ۱۳۸۸، ص. ۹۰) و موجبات تداوم سیاست‌های محمدرضا شاه را فراهم کرد.

۳-۱. سازوکار بازخورد فزاینده رژیم پهلوی

در دهه ۵۰، شاه نظام تک‌حزبی را پذیرفت و در نتیجه حزب رستاخیز را ایجاد کرد که به‌مثابه ابزاری برای اجرای سیاست‌های خود محسوب می‌شد. اعضای حزب از فرصت‌های زیادی برخوردار بودند و مخالفان حزب به‌عنوان خائن تلقی می‌شدند (Milani, 1988, p. 124)، به‌طوری‌که سازوکار بازخورد خودتقویت‌کننده اقتدارگرایی پهلوی را باید تشکیل حزب رستاخیز دانست که دو پیامد عمیق برای رژیم داشت. کنترل دولت بر طبقه متوسط حقوق‌بگیر، طبقه کارگر شهری و تعاونی‌های کشاورزی روستایی را تشدید کرد. بازوی دولت بیشتر به این بخش‌های جمعیت نفوذ کرد. مهم‌تر از آن، دولت تهدید کرده بود که وارد عرصه‌هایی شود که در گذشته، طبقه متوسط سنتی، به‌ویژه بازاریان و تشکیلات روحانی را از آن دور نگه داشته بود. در این زمینه، شاه را به عنوان یک رهبر «روحانی» و همچنین یک رهبر سیاسی اعلام کرد و بدین‌ترتیب به سرزمین مقدس تجاوز کرد. روحانیت را به‌عنوان «ارتجاع سیاه قرون وسطایی» محکوم کرد، و با اعلام قرار گرفتن ایران در مسیر تمدن بزرگ، تقویم مسلمانان از جمله الگوی خورشیدی رضاشاه را با تقویم شاهنشاهی جدید تکمیل کرد که ۲۵۰۰ سال برای طول فرضی سلطنت ایران و ۳۵ سال دیگر برای محمدرضا در نظر گرفته بود. بنابراین ایران یک‌شبه از سال ۱۳۵۵ مسلمان به سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی جهش کرد. علاوه بر این، شاه بازرسان ویژه‌ای را برای بررسی دقیق حساب‌های موقوفات مذهبی فرستاد (Abrahamian, 2008, p.151-152). در واقع، در اواخر دهه ۵۰، تحریم‌ها علیه امام خمینی و پیروانش با هدف بی‌اعتبار کردن او و توقف فعالیت‌هایش شدید بود (Fischer, 1980, p.135).

۳-۲. هزینه‌های تغییر بنیان‌ها و اقدامات رژیم پهلوی

گرایش محمدرضا شاه به حکمرانی اقتدارگرایانه، توالی رویدادهای خودکامگی در ایران را پدید آورد که موجبات وابستگی به مسیر را در جهت تأمین منافع رژیم پهلوی اعم از دربار، دیوان‌سالاران و نزدیکان فراهم کرده است، به‌گونه‌ای که انحراف از مسیر تصمیمات گذشته، می‌توانست هزینه زیادی را برای پهلوی دوم دربرداشته باشد. بر اساس شواهد و قرائن فوق، نظم سیاسی-اقتصادی دوران محمدرضا شاه، نشان‌دهنده

عدم تعقیب منافع مردم از طریق اطلاع و تغییر بنیادین نهادها بوده است و بر همین اساس بر سیاست‌های گذشته اصرار ورزیده شد. دوم، روابط میان دولت و مردم از بالا به پایین بوده است که به ویژگی‌های فرهنگی پایدار و جدال میان سیستم و بدنه جامعه تبدیل شد که عمدتاً، مانعی برای گذار به مسیر رشد بالاتر تلقی شدند. یکی از دلایل این موضوع، فساد بالای پهلوی بود؛ به‌عنوان مثال، هجوم درآمدهای نفتی در دهه ۵۰ شمسی، بر اساس توافقات صورت گرفته می‌بایست در اختیار سازمان برنامه‌ریزی قرار می‌گرفت؛ اما به دلیل فساد رژیم پهلوی (Keddie & Richard, 2003, p. 137)، باعث ایجاد تنگناهای زیرساختی، سفته‌بازی در مقیاس بزرگ گردید، موضوعی که از یک‌سو، باعث می‌شد تا حکومت سلطنتی از طریق ترکیبی از زور و ترس (نمونه آن ساواک) و فساد و همدستی (نمونه آن مجلس ضعیف و منتخب با تقلب) حکومت کند (Kurzman, 2003:295 and 301) و از سوی دیگر، کاملاً برخلاف هدف ادعایی رژیم مبنی بر اصلاح دولتی بود، به طوری که، سفارتخانه آمریکا در سال ۱۳۵۲ گزارش داد که تمام آن طرح‌های مدرنیزاسیون بی‌فایده بودند (Azimi, 2003).

در نهایت، ایران دوران پهلوی دوم، سطوح بسیار بالایی از «اجتناب از مسیر توسعه نهادی» را نشان می‌دهد که هزینه‌های انتقالی قابل توجهی را برای خواسته‌های مردم، از جمله نخبگان به تغییر وضعیت موجود تحمیل کرده است. با توجه به این سیاست‌ها و اقدامات، رژیم پهلوی در پرتو وابستگی به مسیر، یک نظام سیاسی تلقی می‌شود که در مجموعه‌ای از مناسبات، قفل شده بود؛ زیرا در گذشته راهی را آغاز کرده است که انحراف از آن به دلیل منفعی که برای مؤسسان آن داشت، دشوار و بهای گزافی در پی داشته است؛ برای مثال، شاه علاقه شدیدی به رفاه افسران خود داشت، بر آموزش آنها نظارت می‌کرد، در مانورهای نظامی آنها شرکت می‌کرد و به آنها حقوق جذاب، مستمری سخاوتمندانه، و مزایای جانبی مختلف اعطا می‌کرد. علاوه بر این، «پهلوی‌ها بزرگترین خانواده زمین‌دار ایران بودند. شاه خود صاحب یک مزرعه تجاری بزرگ در نزدیکی گرگان بود. برادرش عبدالرضا ملقب به «کشاورز شماره یک ایران» صاحب بنگاه‌های مشابهی در گیلان بود. سایر اقوام و نزدیکان پهلوی در صنایع کشاورزی در فارس، مازندران و خوزستان سهام داشتند» (Abrahamian, 1982, p. 436-437).

بدین سان، اگر تغییراتی با توجه به نارضایتی مردم و ایجاد فضای باز سیاسی که مورد توجه مردم سالاری کشورهای خارجی قرار داشت، پذیرفته می‌شد، هزینه‌های آن به شدت بر دوش گروه‌های ذی‌نفع مانند شاه، دربار، ساواک، حزب رستاخیز و... که دارای منافع زیادی بوده‌اند، می‌افتد. از این رو استدلال می‌شود که وابستگی به مسیر پهلوی دوم، به دلیل منافع سیاسی - اقتصادی گروه‌های فشار کلیدی و حاکمان ادامه پیدا کرده است. در واقع، انتخاب‌های نهادی گذشته، گروه‌های ذینفعی را ایجاد کرده است که اعضای آن از مزایای سیستم کنونی برخوردار شده‌اند. از این منظر، علیه چنین تغییراتی لابی و مخالف هرگونه تغییری بوده‌اند که به مناسبات حاکم، علی‌رغم توجیهات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی لطمه وارد کند. تحت چنین شرایطی، «انسداد» یا «قفل شدن» اتفاق افتاد که به معنای سلطه سیاست گذشته است و مخالف هرگونه تغییری به منظور زیست عمومی بهتر در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده است.

۴. راهبردها و سیاست‌های رژیم پهلوی در مسیر منتج به تغییر ساختار نظام سیاسی

ماهیت اقتدارگرایانه و شبه‌مدرنیستی پهلوی دوم، باعث نارضایتی و فشردگی نیروهای اجتماعی در جامعه گردید که زیر فشار دولت قوی، قادر به ابراز وجود نبودند؛ اما با آزاد شدن نیروها از فشردگی در مقاطع حساس و بحرانی، شرایط انقلاب فراهم شد.

۴-۱. واکنش بازیگران سیاسی در قبال سیاست‌های شبه‌مدرنیزاسیون وابسته به مسیر پهلوی

نارضایتی‌های گسترده در میان اقشار مختلف جامعه نسبت به سیاست‌های شبه‌مدرنیزاسیون، باعث شد تا ائتلاف چندطبقه‌ای بازیگران با ماهیت سیاسی پدیدار شود که در روند حرکت و تکامل انقلاب اسلامی مؤثر واقع شد.

الف. نارضایتی کشاورزان و دهقانان تحت تأثیر انقلاب سفید

اگرچه انقلاب سفید برای برخی کشاورزان زمین، تعاونی، تراکتور و کود فراهم کرد؛ اما بیشتر دهقانان، زمین کم دریافت کردند. اکثر روستاها بدون برق، مدرسه، آب لوله‌کشی، راه روستایی و سایر امکانات اولیه باقی مانده‌اند. علاوه بر این، قیمت‌های تحمیل شده توسط دولت بر کالاهای کشاورزی روستاها به نفع هزینه بخش شهری بود. در واقع، رشد

اقتصادی به نفع کسانی بود که به مسکن نوین و کالاهای مصرفی مانند یخچال، تلفن، تلویزیون و خودروهای شخصی دسترسی پیدا کردند (Abrahamian, 2008, p. 142).

جدول شماره (۱): سهم بخش‌های مختلف در تولید ناخالص ملی، تولید سرانه و جمعیت

تولید سرانه (دلار)	درصد جمعیت	درصد تولید ناخالص ملی	
۲۵۱	۵۶/۰	۹/۴	روستایی
۱۸۳۰	۴۴/۰	۵۳/۶	شهری

(Source: Katouzian, 1978, p. 356)

بر اساس برنامه اصلاحات ارضی، شاهد توزیع نابرابر کل اعتبارات کشاورزی بین شرکت و تعاونی‌ها هستیم. در مورد توزیع سرمایه مزرعه بین این دو بخش، می‌توان استدلال کرد که میانگین سرمایه هر خانوار در یک شرکت، ۴۰۰ برابر بیشتر از سرمایه یک خانوار عضو تعاونی است! از سوی دیگر، حدود یک‌سوم کل سرمایه متعلق به بیش از یک درصد از جامعه دهقانان زمین‌دار است. این بازتابی است بر ناهمواری فاحش توزیع اعتبار دولتی بوده است (Katouzian, 1978, p. 358-359). در واقع، کشاورزی سرمایه‌داری، که به نظر می‌رسد کاملاً مستقل از اقتصاد سنتی وجود دارد، به گروه کوچکی از مالکان بزرگ محدود شد (Hooglund, 1981, p. 115).

ب. بی‌توجهی به منافع طبقاتی و ارزش‌های اسلامی از سوی طبقه متوسط سنتی

بازار نیز مانند سایر اقشار جامعه گلیه‌های متعددی از دولت داشت. این گروه‌ها از سیاست‌های اقتصادی توسعه‌ای دولت احساس خطر می‌کردند که از جمله، آنها را از دسترسی آسان به اعتبار محروم می‌کرد. این در حالی بود که میلیاردها دلار یارانه برای شرکت‌های دارای ارتباطات سلطنتی ایجاد شده بود (Kurzman, 2003, p. 300). در این راستا، زمانی که کارزار ضد سودجویی در سال ۱۳۵۳ توسط شاه راه‌اندازی شد، بازاری‌ها به شدت از رژیم بیگانه بودند و تظاهراتی ترتیب دادند. ده ماه پس از آغاز کارزار، دادگاه‌ها تنها در تهران ۲۵۰۰۰۰ کسب و کار را تعطیل یا جریمه کردند و هزاران بازرگان را به زندان انداختند (Zabih, 1979, p. 31). علاوه‌براین، عامل

برانگیزاننده طبقاتی، احساس محرومیت نسبی ناشی از دستاوردهای عظیم صنعت‌گران مرتبط با دربار و نیز خشم اخلاقی قابل توجه ناشی از بی‌توجهی به اسلام و ارزش‌های سنتی، تحت نفوذ فرهنگی بیگانه اضافه شد (Arjomand, 1986, p. 402). از این‌رو، در سال ۱۳۵۶ و دو روز پس از تلفات قم، بازار اصفهان به نشانه اعتراض شروع به تعطیلی کرد و در روزهای بعد نیز بازارهای چند شهر دیگر تعطیل شدند (Kurzman, 2003, p. 300) و به جرگه انقلابیون پیوستند. همه این حوادث، مصادف بود با تلاش مستمر شاه برای کنار گذاشتن روحانیت اسلامی و علما، از فعالیت‌های آموزشی، حقوقی و رفاهی که در طول تاریخ انجام می‌شد (Skocpol, 1982, p. 272)؛ بنابراین، حتی با وجود اینکه طبقه متوسط سنتی، یک جهان اجتماعی همبستگی و حیاتی باقی می‌ماند که تا حدودی از مراکز دولتی مستقل بود، شاه در ایران به سران این زیست‌بوم حمله کرد و حالت تدافعی و مخالفت آنها را برانگیخت.

پ. طبقه متوسط جدید و انسداد در عرصه سیاسی

تحت تأثیر سیاست‌های شبه‌مدرنیزاسیون، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان قشرهای متوسط رو به پایین، خود را از حضور در رده‌های بالای جامعه غرب‌زده و مناصب عالی دولتی محروم می‌دیدند. انگیزه طبقه متوسط جدید هم سیاسی و هم اخلاقی بود. بسیاری از اعضای آن - از جمله زنان طبقه متوسط که در آستانه انقلاب بسیج شده‌اند و نقش برجسته‌ای در تظاهرات ضد شاه داشتند - خواهان حضور در جامعه سیاسی بودند (Arjomand, 1986, p. 401). در واقع، بزرگترین مشکل سیاسی برای روشنفکران و افراد این طبقه، ممنوعیت ابراز وجود و عدم مشارکت سیاسی در رژیم بود. توضیحی که در ادامه توسط یک روشنفکر ایرانی ارائه شده است: «مشکل بزرگ عدم آزادی است. ما روشنفکران و تکنوکرات‌های زیادی داریم که دیدگاه‌هایی دارند؛ اما هرگز اجازه ندارند آن را بیان کنند. همه چیز از بالا دیکته می‌شود. ما یک قشر روشنفکر داریم؛ اما شانس برای شرکت ندارند آنها از حمایت برده‌وارانه از شاه خوششان نمی‌آید؛ بنابراین، علیه او روی می‌آورند» (Zabih, 1979, p. 17).

۴-۲. توالی رویدادها و مقاطع حساس و بحرانی در روند انقلاب اسلامی

در این توالی رویدادها، مقاطع حساس و بحرانی پدیدار شد که در آن، تغییر در ساختار فرصت، منجر به آزاد شدن منابع اجتماعی در روند وقوع انقلاب اسلامی و امکان تغییر مسیرها را به‌ویژه از طریق بازیگران اجتماعی فراهم کرد.

الف. انتشار مقاله توهین‌آمیز و رخداد جمعه سیاه

جرقه‌ای که انقلاب را به راه انداخت، انتشار سرمقاله‌ای توهین‌آمیز در ۷ ژانویه ۱۹۷۸ نسبت به امام خمینی بود (Eisenstadt, 2011, p. 2) که موجبات خشم قشرهای مختلف جامعه، به‌ویژه طلاب و دانشجویان را فراهم کرد (Kurzman, 2003, p. 289). موضوعی که بسیاری دیگر از روحانیون، بازاریان و دیگر رهبران مخالف، از مردم خواستند که چهلمین روز شهدای قم را با دوری از کار، تجمع در مساجد و عزاداری درگذشتگان گرامی بدارند. بدین ترتیب، بازار، مغازه‌ها و مدارس علمیه و بالاتر از همه «حوزه علمیه قم» تعطیل شد و حدود ۵۰۰۰ طلاب الهیات به خیابان‌ها ریختند و علیه «حکومت یزیدی» تظاهرات کردند و خواستار بازگشت آیت‌الله خمینی شدند. تظاهراتی که به درگیری با پلیس انجامید (Kamali, 1997, p. 182-183) و باعث شد که شاه اعلام حکومت نظامی کند و صدها تظاهرکننده در تهران قتل عام شوند. این رویداد که به «روز جمعه سیاه» معروف شد، مخالفان را بیشتر رادیکال کرد و رویدادها را به سمت خشونت بیشتری سوق داد (Eisenstadt, 2011, p. 3) که به‌مثابه اولین گام در ساخت‌یابی اجتماعی رهبری در انقلاب ایران محسوب می‌شود.

ب. فشار ناشی از اصلاحات دولت آمریکا

در مطالعه فرایندهای سیاسی و در زمینه بررسی تغییر نهادی، می‌توان به مطالعه تغییرات در مقاطع حساس، در نتیجه شوک‌های بیرونی پرداخت (Baumgartner & Jones, 2009). تا آنجا که به مقاطع حساس انقلاب اسلامی مربوط می‌شود، از اواخر دهه ۱۳۴۰، مجموعه‌ای از انتقادات علیه سرکوب در ایران به رهبری مخالفان دانشجویی خارج از کشور و چند سازمان بین‌المللی حقوق بشر منتشر شد. در سال ۱۳۵۳، دبیرکل عفو بین‌الملل اعلام کرد که «هیچ کشوری در جهان سابقه بدتر از ایران در زمینه حقوق

بشر ندارد. در سال ۱۳۵۵، کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان، گزارشی را منتشر کرد که در آن بیان می‌شود که «شکی وجود ندارد که شکنجه به‌طور نظام‌مند طی چند سال انجام شده است» (Shadmehr, 2012, p. 14). در چنین شرایطی، با به قدرت رسیدن دولت کارتر در واشینگتن، شاه تحت فشار قرار گرفت تا رژیم خود را لیبرال کند. این موضوع، فرصتی را برای برخی از گروه‌های لیبرال مانند وکلا، فعالان حقوق بشر، شاعران و ویراستاران فراهم کرد تا خود را سازماندهی کنند و شروع به انتقاد آشکار از رژیم نمایند. در واقع، عرصه سیاسی در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۶ تحت سلطه دو گروه اپوزیسیون، یعنی لیبرال‌ها از یک‌سو، و «مذهبیون سازش‌ناپذیر» از سوی دیگر بود. هدف لیبرال‌ها، برقراری مجدد یک نظام سیاسی مردم‌سالار و قانون اساسی بود. گروه‌های مذهبی طرفدار رهبری امام خمینی نیز، هرگونه سازش با شاه را رد کردند و هدفشان سقوط سلطنت بود (Kamali, 1997, p. 184).

پ. بحران اقتصادی و تقویت تضاد اجتماعی

بسیاری از محققان استدلال کرده‌اند که رکود اقتصادی قبل از سال ۱۳۵۷، منجر به تورم، بازار کار تنگ‌تر، کاهش هزینه‌های دولت و کاهش درآمد واقعی شد و به نارضایتی گسترده در زمان افزایش انتظارات کمک کرد (Eisenstadt, 2011, p. 2). بر اساس گزارش بانک مرکزی ایران، پهلوی دوم در سال ۱۳۵۲ تورم دو رقمی را آغاز کرد و شاخص قیمت مصرف‌کننده در سال ۱۳۵۵ به میزان ۲۵٫۱ درصد افزایش یافت (Kurzman, 2003, p. 298). تا آنجا که استدلال می‌شود، «بحران اقتصادی به شکل تورم حاد»، دولت را به‌راه انداختن یک کارزار ضد سودجویی علیه نخبگان اقتصادی، به‌ویژه علیه بازار، سوق داد (Abrahamian, 1982, p. 497). این رکود اقتصادی، به همراه افزایش نابرابری‌های اقتصادی، بر منافع اقشار وسیعی از مردم تأثیر منفی گذاشته و به فراهم کردن زمینه برای ظهور تضاد اجتماعی کمک کرده است» (Parsa, 2000, p. 80). در این رابطه، سیاست‌های دولت در تقابل با نخبگان اقتصادی قرار گرفت و این «بحران ثروت» همراه با «بحران سیاسی پیش‌رو» زمینه‌های انقلاب فراهم کرد.

ت. منفعل شدن ارتش به دلیل سیاست وابسته به مسیر

در مدل وابستگی مسیر، نیروهای تغییر می‌توانند به صورت درون‌زا وارد شوند. اگر در هر دو حوزه ساختاری و فرهنگی روابط «ضروری» و «سازگار» داشته باشیم، قوی‌ترین نیروی تداوم را از طریق بازیگرانی که در هر دو حوزه، درگیر منطق حفاظتی هستند، خواهیم داشت. باین حال، حتی این می‌تواند در نهایت به تغییر منجر شود؛ زیرا از یک سو، طیف بسیار محدودی از ایده‌های مشروعیت‌بخشی که از آن‌ها استخراج می‌شود، سبب می‌شود تا گروه‌های ذینفع ساختاری، درگیر نزاع‌های درون جناحی شوند. از سوی دیگر، جنگ با گروه‌ها یا ایده‌های «انحرافی» باعث می‌شوند که این گروه‌بندی‌ها شروع به ایجاد هویت‌های جداگانه و ایده‌های متمایز کنند (Greener, 2005, p. 67). در این زمینه، شاه شخصاً تمام ترفیعات بالاتر از سرگرد را که عموماً بیشتر مبتنی بر وفاداری بود تا شایستگی، تأیید می‌کرد. او همه رؤسای خدمات خود را ملزم می‌کرد که مستقیماً به او گزارش دهند، آن‌ها را از ملاقات برای برنامه‌ریزی و هماهنگی منع کرد و برای جلوگیری از توطئه آنها علیه او، به رقابت دامن زد (Eisenstadt, 2011, p. 2). با تمرکز همه تصمیم‌گیری‌ها در دست شاه و دخالت شخصی در تمام امور، ارتش از رأس تا قاعده هرگونه قوه ابتکار و خلاقیت از قشر بالایی ارتش باز گرفته شده بود. فقدان ساختار نهادینه در ارتش و وابستگی همه امور به تصمیم شخصی شاه، شکنندگی درونی ارتش را با توجه به خروج شاه از کشور به شدت افزایش داده بود (گراوند و دیگران، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۱). بدین‌سان و در آستانه انقلاب، «رهبران ارشد نظامی ایران نمی‌توانستند تصمیم بگیرند که چه کاری انجام دهند: به حمایت از دولت نخست‌وزیر بختیار ادامه دهند، حمایت خود را پشت‌سر مخالفان اسلامی قرار دهند، یا دست به کودتا بزنند و حکومت نظامی را تحمیل کنند» (Eisenstadt, 2011, p. 4). براین اساس، در توالی رویدادهای منتهی به وقوع انقلاب اسلامی، سرانجام ارتش، رژیم پهلوی را فرسوده، تضعیف روحیه و فلج کرد (Skocpol, 1982, p. 272). در واقع در روند انقلاب اسلامی، نیروهای مسلح بر اساس شدت ایستادگی جنبش توده‌ای، تحت فشارهای شدید قرار گرفتند. به طوری که در لحظات حساس انقلابی، در خطوط طبقاتی آنها شکاف ایجاد شد و انسجام خود را از

دست داده‌اند. در این راستا، رده‌های پایین نیروهای مسلح سعی کرده‌اند، نگرش توده‌ها را با توجه به تعهد آنها و تصمیم قطعی آنها به منظور تغییر نظم قدیمی بسنجند. با توجه به مطالب فوق، انقلاب مورد حمایت گسترده مردم قرار گرفت، به ویژه بخشی از بورژوازی، بازرگانان بازار طیف وسیعی از طبقات شهری؛ خرده‌بورژوازی سنتی و جدید؛ تاجران؛ تولیدکنندگان کوچک و کارمندان دولتی؛ و طبقات کارگر تازه شهری شده و پرولتاریزه شده همگی در انقلاب شرکت کردند (Bayat, 1987, p. 77). یکی از معروفترین شعارهایی که توسط تظاهرکنندگان سر داده می‌شد، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بوده است (Godazgar, 2002, p. 498). این نشان می‌دهد که مسیر آینده رژیم پهلوی به مسیر تاریخی سیستم، ناشی از اقدامات اقتدارگرایانه وابسته بوده است. به طوری که، انگیزه نظام سیاسی پهلوی برای توسعه به شیوه‌های معین، اساساً نتیجه ویژگی‌ها و ارزش‌های ساختاری ذاتی و باورهای شخصی محمدرضا شاه بوده است. بر این اساس، وقوع انقلاب اسلامی را باید در توالی رویدادهایی که ناشی از سیاست‌های خودکامگی پهلوی در جامعه بوده است، درک کنیم.

۵. ایدئولوژی عمیق اسلامی به مثابه شرط کافی در تغییر وابستگی به مسیر رژیم پهلوی

پیامدها و تغییرات ناشی از اقدامات بالاصطلاح مدرنیزاسیون، اقشار مختلف جامعه را نسبت به رژیم پهلوی رادیکال کرد. تا آنجا که می‌توان استدلال کرد، بیگانگی اقشار مهم سیاسی ایران و پیامدهای سیاسی - اجتماعی تغییرات اقتصادی، با محدود کردن مشارکت و متعاقباً ایجاد فضای سیاسی داخلی، شرایط لازم را برای وقوع انقلاب فراهم نمود. در چنین شرایطی، فضای سیاسی - اجتماعی ایران پذیرای پرورش ایدئولوژی انقلابی تحت عنوان «ایدئولوژی عمیق» شد.

۵-۱. نوآوری ایدئولوژیک امام خمینی به مثابه «ایدئولوژی عمیق»

انقلاب ایران در نهایت هیچ نظام سیاسی مدرنی را تدوین نکرد؛ اما یک ایدئولوژی و ساختار سیاسی جدید ایجاد کرد (Gürbüz, 2003, p. 108). به طوری که امام خمینی، با نوآوری ایدئولوژیکی که مشتمل بر خصیصه‌های متمایزی بود و از آن به عنوان ایدئولوژی عمیق می‌توان یاد کرد، به طرح‌ریزی نظام سیاسی جدید همت گماشت. این

نوآوری‌های ایدئولوژیک، مجموعه‌ای از جایگزین‌ها را برای ساختار وضعیت موجود گسترش داد. در مورد انقلاب ایران، اپوزیسیون اسلامی رژیم پهلوی، علاقه‌مند به اجرای قوانین اسلامی بودند؛ اما قبل از اینکه امام خمینی ایدئولوژی خود را مطرح کند، مخالفان اسلامی گزینه‌های محدودی داشتند. آنها می‌توانستند یک حاکم را با دیگری جایگزین کنند؛ اما هیچ تضمینی وجود نداشت که یک حاکم جدید، بهتر از حاکم قبلی باشد یا می‌توانست برای برقراری مردم‌سالاری تلاش کند. برای تأیید بیشتر تأثیر علی ایدئولوژی عمیق، استدلال این است که علی‌رغم وجود رهبران روحانی در دوران پهلوی، نگاه معرفتی آنها در تقابل با رژیم حاکم و زمینه‌سازی برای وقوع انقلاب قرار نداشت. اگرچه آنها سیاست‌های رژیم را چه در اوایل دهه ۴۰ و چه در اواخر دهه ۵۰ محکوم کردند؛ اما هیچ کدام خواستار هیچ اقدام انقلابی نیستند. این تفاوت در اهداف سیاسی بین امام خمینی و قشر «معتدل» روحانیت عالی‌رتبه که به دکترین ولایت فقیه اعتقادی نداشتند، تأثیرگذاری و نوآورانه‌بودن ایدئولوژی امام خمینی را مشخص می‌کند که توانسته بود با درک اوضاع و شرایط روزگار، حمایت اقلیت مختلف مردم را به واسطه پذیرش «ایدئولوژی عمیق» به خود جلب کرده و زمینه وقوع انقلاب اسلامی ایران را فراهم نماید.

از این رو، اعتقاد بر این است که ایدئولوژی سیاسی تأسیس جمهوری اسلامی تحت حاکمیت ولایت فقیه، ابداع امام خمینی تلقی می‌شود؛ این ایدئولوژی با تفسیرهای پذیرفته‌شده سنتی از اسلام شیعی همراه بود (Hooglund, 1986, p. 81). در این نوآوری ایدئولوژیک که خصلت تجددگرایانه داشت، ویژگی‌هایی نظیر آزادی اسلامی (احترام به حقوق مردم و برابر دانستن آنها)، اولویت مردم بر دولت (در چهارچوب قانون اساسی و انتخابات)، فاصله گرفتن از خط و مشی غالب سنت (بی‌اساس بودن جدایی دین از سیاست)، نسبی بودن دیدگاه اجتهادی (درک شرایط و وضع موجود)، دولت اسلامی (تعبیه نهادهای سیاسی در قالب جمهوری اسلامی) وجود داشت (امام‌جمعه‌زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۵، صص. ۴۹-۵۳) که باعث می‌شد، هر یک از طبقات به سمت‌گیری گزاره‌های ایدئولوژی عمیق گرایش پیدا کنند. در این راستا، امام خمینی (ره)، مدل جدیدی از حکومت متشکل از فقیهان ارائه کرد. ایشان، تفاسیر سنتی

شیعیان را که بر جدایی بین قدرت سیاسی و مذهبی تأکید می‌کرد، به‌طور بنیادی تغییر داد. او نه‌تنها مشارکت علمای شیعه در مبارزات سیاسی علیه شاه را مطالبه می‌کرد؛ بلکه تصرف قدرت سیاسی و سلطنت آنان از جانب امام غایب را مشروعیت بخشید (Kamali, 1997, p. 182). تفسیری که به عرصه‌ای برای یک مبنای ایدئولوژیک حیاتی و عمیق برای سرنگونی رژیم پهلوی، مورد وثوق آحاد جامعه تعیین یافت؛ بنابراین در تأثیر علی ایدئولوژی عمیق می‌توان استدلال کرد که از یک‌سو، امام خمینی با نوآوری‌های دینی توانست در ریشه و اذهان مردم عمیقاً جای گیرد و پشتیبانی آنها را به‌سمت خود جذب کند و از سوی دیگر برخلاف ایدئولوژی‌های موجود، تغییر بنیادین و عمیقی در نظام سیاسی به‌وجود آورد.

۲-۵. نقش سازمان‌دهنده ایدئولوژی عمیق اسلامی در تغییر نظام سیاسی

دکترین ولایت فقیه امام خمینی، هدف خاصی را برای اپوزیسیون اسلامی تعیین کرد: وظیفه شرعی سرنگونی دولت نامشروع و جایگزینی آن با حکومت اسلامی. اسلام شیعی به‌عنوان یک جهان‌بینی مذهبی، مسلماً دارای منابع نمادین برجسته‌ای برای توجیه مقاومت در برابر اقتدار ناعادلانه و مشروعیت‌بخشیدن به رهبران مذهبی به‌عنوان رقیب دولت است. اسطوره بنیانگذار، داستان شهادت مشتاقانه امام حسین (علیه‌السلام) در راه مقاومت عادلانه در برابر خلیفه غاصب، یزید است (Skocpol, 1982, p. 273). نظریه امام خمینی در کتاب ولایت فقیه: حکومت اسلامی، یک انقلاب ایدئولوژیک پدید آورد که به‌طور مستقیم، مشروعیت سلطنت را زیر سؤال برد و از حکومت فقهای شایسته اسلامی حمایت کرد؛ به‌طوری‌که، انگیزه‌های دینی در اختیار همه افراد جامعه بود و در نهایت شکل مدرن شده اسلام را احیا کرد. تا آنجا که، دین راهی عالی برای گروه‌های اجتماعی برای ابراز نارضایتی خود از رژیم به نظر می‌رسید (Gürbüz, 2003, p. 108). در این راستا، تظاهرات سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ارتباط بین نیروهای سکولار و مذهبی در اپوزیسیون را تقویت کرد و در عین حال به امام خمینی و پیروانش در ایجاد هژمونی بر بقیه مخالفان کمک کرد. گروه‌های سکولار، از جمله چپ، به‌طور کلی تاکتیک‌های مذهبی را پذیرفتند و برای بسیج مردم علیه شاه استفاده کردند (Moaddel, 1993, p.)

158). کل جامعه روشنفکر و گروه‌های تحصیل‌کرده مدرن پشت‌سر امام خمینی و دعوت او برای حکومت اسلامی با ویژگی‌های خصومت با غرب و تأکید بر اقتصاد و فرهنگ محلی جمع شدند (Katouzian, 2009, p. 21). بازاریان از سیاست‌های مذهبی انقلابی حمایت کردند و بر توده‌ها تأثیر گذاشتند. به‌ویژه مهاجران تازه شهرنشین‌شده، به شدت تحت تأثیر تبلیغات مذهبی قرار گرفتند (Milani, 1988, p. 120) و به‌سمت «اجتماعی مجدد» که حول خانه‌ها، مساجد و چایخانه‌ها متمرکز بودند، حرکت کردند تا در جریان انقلاب، توسط عناصر روحانی بسیج شوند (Zonis, 1981, p. 252-253). روشنفکران لیبرال اصرار داشتند که پس از سرنگونی رژیم پهلوی، ایران دارای یک نظام مردم‌سالار خواهد بود و به‌راحتی سخنگو منافع انقلابی شدند تا تحلیلگر ویژگی‌های انقلاب (Afkhani, 1985, p. 176). زنان سکولار درحالی‌که در تظاهرات خیابانی شرکت کرده‌اند، باید حجاب را به‌عنوان نماد مقاومت در برابر سیاست‌های غرب‌سازی شاه به‌سر می‌کردند. در این رابطه، زنان تحصیل‌کرده‌ای حضور داشتند که با افتخار به خاطر انقلاب، حجاب بر سر کرده بودند (Moaddel, 1993, p. 159).

در چنین شرایطی، رهبری ایدئولوژیک در این ائتلاف چندطبقه‌ای، حمایت اقشار مختلف مردم را برای سرنگونی یک سیستم موجود به نام آلترناتیو جدید بسیج کرده است (Skocpol, 1994, p. 241). از این رو، شش ماه قبل از پایان انقلاب، خمینی و ایدئولوژی مذهبی‌اش، کنترل نیروهای انقلابی را آغاز کردند. بدین ترتیب میلیون‌ها ایرانی به ندای خمینی هجوم آوردند (Green, 1982, p. 123). تا آنجا که می‌توان گفت، تغییرات سریع اجتماعی منجر به جابجایی، «اختلال هنجاری»، سرگردانی اقشار مختلف مردم شد و برای ادغام مجدد خود در جامعه و تأیید مجدد هویت فرهنگی جمعی خود، به‌ویژه مهاجران، فقرای شهری و طبقه متوسط جدید، حکومت اسلامی را برای برون‌رفت از شرایط موجود پذیرفتند. در واقع، همگرایی اقشار مختلف مردم به‌منظور تغییر نظام سیاسی، به‌مثابه وابستگی‌زدایی در مسیر سیاست‌های پهلوی دوم بوده است.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک جنبش مردمی تلقی می‌شود که با تلاش آگاهانه اقشار مختلف در مخالفت با حکومت سلطنتی پهلوی، به نتایج بدیعی دست پیدا کرد. در شرایطی که دولت پهلوی، وابستگی به مسیر را به عرصه‌ای برای سیاست‌سازی اقتدارگرایانه خود برگزید، تصور می‌کرد که هر اقدام یا تصمیم سیاسی، توسط تصمیمات و تجربیات گذشته محدود خواهد شد و بنابراین در یک بافت هنجاری، ارزشی، سنتی و نهادی منحصر به فرد حرکت نمود. به‌همین جهت هرگونه تغییر و یا اصلاحی در سیاست‌های گذشته، به‌معنای از دست رفتن منافع بود که از آن بهره می‌گرفتند. از این‌رو، ساختار اقتدارگرایانه در جامعه تجلی گردید. در این راستا، بازران اسلامی به‌جای ایجاد جایگزینی جدید برای دین، یک دین از قبل نیرومند را با پوشش ایدئولوژیک لازم، برای نبرد در عرصه سیاست توده‌ای تقویت کرده‌اند. به‌طوری‌که ایدئولوژی عمیق اسلامی تحت رهبری امام خمینی، توانست زمینه‌های روانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را به یکدیگر پیوند داده و در یک ائتلاف چندطبقه‌ای موجبات پیروزی انقلاب اسلامی را فراهم نماید.

یادداشت‌ها

۱. این مقاله از طرح رساله دکتری دانشگاه مازندران با شماره قرارداد ۳۳/۲۶۳۸۸ استخراج گردیده است.

- 2 . keddie
- 3 . Skocpol
- 4 . Sewell
- 5 . Adrian kay
- 6 . Skocpol
- 7 . Pierson
- 8 . Jack Goldstone

کتابنامه

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، (احمدگل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، مترجمان)، تهران: نی.

اشرف، احمد و بتوعزیزی، علی (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، (سهیلا

- ترابی فارسانی، مترجم)، تهران: نیلوفر.
- الگار، حامد (۱۳۷۵). *انقلاب اسلامی ایران*. تهران: انصاریان.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و ابراهیمی، علی (۱۳۹۵). «تحلیل جامعه‌شناسانه وقوع انقلاب اسلامی؛ با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر و اندیشه‌های امام خمینی (ره)»، *دانش سیاسی*، ۱۲ (۲۳)، ۲۷-۶۰.
- پرورش، امیرحسین و دیگران (۱۴۰۲). «تحلیل وقوع، اکنون و آینده انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه رخداد»، *دانش سیاسی*، ۱۹ (۳۸)، ۳۷۵-۳۹۴.
- درویشی، فرهاد و ملیحه رضانی (۱۳۸۸). «بررسی نقش ائتلاف طبقه اجتماعی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، *پژوهشنامه متین*، ۱۱ (۴۶)، ۷۵-۹۶.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۷۰). *نوسازی در ایران: موانع و تنگناهای نوسازی سیاسی و اقتصادی تا پایان عصر قاجار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.
- کشاوری شگری، عباس و سالم، ملیحه (۱۳۹۷). «زمینه‌های ساختاری و کارگزاری نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ایران»، *دانش سیاسی*، ۱۴ (۲۱)، ۶۱-۹۰.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران*، (محمدرضا نفیسی، مترجم). تهران: پایروس.
- گراوند، مجتبی و دیگران (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی عوامل کامیابی اسلام‌گرایان ایران و ناکامی هم‌تایان مصری در حفظ قدرت سیاسی پس از انقلاب»، *ژرفا پژوه*، ۳ (۱۰)، ۱۲۷-۱۵۰.
- Abrahamian, Ervand (1982). *Iran Between Two Revolutions*, Princeton: Princeton University Press.
- Abrahamian, Ervand (2008). *a history of modern Iran*, Cambridge University Press, New York.
- Afkhami, Gholam R. (1985). *The Iranian Revolution: Thanatos on a National Scale*, Washington DC: The Middle East Institute.
- Arjomand, Said Amir (1986), "Iran's Islamic Revolution in Comparative Perspective", *World Politics*, Vol. 38, No. 3.
- Azimi, Fakhreddin (2010). *The Quest for Democracy in Iran: A Century of Struggle against Authoritarian Rule*, Harvard University Press.
- Bagheri Dana, Ehsan and et al. (2018). "A Comparative Analysis of the Islamic Revolution of Iran and Bahrain's February 14th Movement Based on Goldstone's Fourth Generation Theory", *Science Arena Publications Specialty Journal of Politics and Law*. Vol, 3 (4).
- Baumgartner, Frank R. and Jones, Bryan D. (2009). *Agendas and Instability in American Politics - second edition*, Chicago: University of Chicago Press.
- Bayat, Assef (1987). *Workers and Revolution in Iran*, New York, London: Zed Books.
- Bengtsson, B. and Ruonavaara, H. (2010). "Introduction to the special issue: path dependence in housing", *Housing, Theory and Society*, Vol. 27 No. 3.

- Berman S. (1998). Path Dependency and Political Action: Re-examining Responses to the Depression, *Comparative Politics* 30.
- Boas, T. C. (2007). "Conceptualizing Continuity and Change. The Composite-Standard Model of Path Dependence" *Journal of Theoretical Politics*, 19(1)
- Chan, A. (2020). "Vietnam's and China's diverging industrial relations systems: cases of path dependency", *Journal of Contemporary Asia*, Vol. 50 No. 3.
- Ebbinghaus, Bernhard (2005). "Can Path Dependence Explain Institutional Change? Two Approaches Applied to Welfare State Reform:", *MPIfG Discussion Paper*, No. 05/2.
- Eisenstadt, Michael (2011). *Iran's Islamic Revolution: Lessons for the Arab Spring of 2011?*, Strategic Forum National Defense University.
- Fischer, Michael (1980). *Iran: From Religious Dispute to Revolution*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Foran, John, (1993), "Theories of Revolution: Toward a Fourth Generation?" *Sociological Theory*. Vol. 11, NO. 1.
- Godazgar, hossein(2002). "Islamism and education in modern Iran, with special reference to gendered social interactions and relationships", *omía, Sociedad y Territorio*, vol. Economía, Sociedad y Territorio III.
- Goldstone, Jack A. (2001). "toward a fourth generation of revolutionary theory". *Annual Review of Political Science*, Vol 4.
- Green, Jerrold D. (1982). *Revolution in Iran*, New York: Praeger Publishers.
- Greener, Ian (2005). "The Potential of Path Dependence in Political Studies", *Politics*, vol 25.
- Greener, Ian(2004). :Theorising path dependence: how does history come to matter in organisations, and what can we do about it?., *Working Paper*. Department of Management Studies, University of York, York.
- Gürbüz, edat (2003). "The Iranian Revolution", *Ankara Üniversitesi SBF Dergisi*, 58(4):1.
- Haghighat, Seyed Sadegh (2000). *Six theories about the islamic revolution's victory*, Alhoda UK, The centre for cultural and International studies.
- Heron, Tony and Richardson, Ben (2008). :Path dependency and the politics of liberalisation in the textiles and clothing industry", *New Political Economy*, Vol.13 (No.1)
- Hooglund, Eric (1981). "Dictatorship and Development Fred Halliday", *International Society of Iranian Studies*, Vol. 14, No. 1/2.
- Hooglund, Eric (1986). *Social Origins of the Revolutionary C/ergy*, Syracuse University Press.
- Kamali, Masoud (1997). "The modern revolutions of Iran: Civil society and state in the modernization process", *Citizenship Studies*, 1:2.
- Katouzian, Homa (2009). "The Iranian Revolution of February 1979", in *The Iranian Revolution at 30, The Middle East Institute Viewpoints*.
- Katouzian, M. A. (1978). "Oil versus agriculture a case of dual resource depletion in Iran", *The Journal of Peasant Studies*, 5:3.
- Kay, A. (2005). "A critique of the use of path dependency in policy studies", *Public Administration*, Vol. 83 No. 3.
- Keddie, Nikki r. (1982). "Comments on Skocpol, Department of History", University of California, Los Angeles, available: <http://link.springer.com/article/10.1007%2F00211657#page-1>.

- Keddie, Nikki R. and Richard, Yann (2003). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*, New Haven, Conn. Yale University Press.
- Kurzman, Charles (2003). "The Qum Protests and the Coming of the Iranian Revolution, 1975 and 1978", *Social Science History*, 27:3.
- Lawson, George (2004). *Negotiated Revolutions: The Czech Republic, South Africa and Chile*, London: Ashgate.
- Lawson, George (2016). "Within and Beyond the 'Fourth Generation' of Revolutionary Theory", *Sociological Theory*. Vol 34. Issue 2.
- Milani, Mohsen M. (1988). *The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic*, London: Westview Press.
- Moaddel, Mansoor (1993). *Class, Politics, and Ideology in the Iranian Revolution*, New York: Columbia University Press.
- Parsa, Misagh (2000). *Sates, Ideologies, & social Revolutions: A Comparative Study of Iran, Nicaragua, and the Philippines*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Pierson, Paul (1997), Path Dependence, Increasing Returns, and the Study of Politics, Program for the Study of Germany and Europe. *Working Paper Series*.
- Pierson, P. (2000) Increasing returns, path dependence, and the study of politics. *The American Political Science Review*, 94(2).
- Pierson, Paul (2004), Increasing Returns, Path Dependence, and the Study of Politics, *The American Political Science Review*, Vol. 94, No. 2.
- Powell, W. (1991), *Expanding the Scope of Institutional Analysis*, *The New Institutionalism in Organizational Analysis* (Chicago: Chicago University Press).
- Prado, Mariana and Trebilcock, Michael (2009), Path Dependence, Development, and the Dynamics of Institutional Reform, *The University of Toronto Law Journal*, Vol. 59, No. 3.
- Ramazani, K. (2004), Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy, *Middle East Journal*, Vol. 58, No. 4.
- Rixen, Thomas and Viola, Lora Anne (2015), Putting path dependence in its place: toward a Taxonomy of institutional change, *Journal of Theoretical Politics*, Vol. 27.
- Salehi, M.M.(1988), *Insurgency Througn Culture and Religion, the Islamic Revolution of Iran*, New York, London: Praeger.
- Shadmehr, Mehdi (2012), Ideology and the Iranian Revolution, available: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1999826
- Skocpol, Theda (1982), Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution, *Theory and Society*, Vol. 11, No. 3.
- Skocpol, Theda (1994), *Social Revolutions in the Modern World*, New York: Cambridge University Press.
- Thelen, K. (1999). "Historical Institutionalism in Comparative Politics", *Annual Review of Political Science* 2.
- Torfin, J. (2009), "Rethinking path dependence in public policy research", *Critical Policy Studies*, Vol. 3 No. 1.
- Zabih, Sapehr (1979), *Iran's Revotutionary Upheavat*, San Francisco: Alchemy Books.
- Zonis, Marvin (1981), Poverty and Revolution in Iran: The Migrant Poor, Urban Marginality and Politics, *Iranian Studies*, Vol. 14, No. 3/4.